

صادرات کتاب ایران همواره برای اهالی نشر یک رویا بوده است. با وجود آنکه طی دهه های گذشته آثار موفق فراوانی منتشر شده است و از این جهت دست بازار نشر ایران پر است، اما این آثار کمتر مجال یافته اند در بازارهای جهانی عرض اندام کنند؛ این در حالی است که سازمان ها و نهاد های مختلف فرهنگی به طور کامل و پایبندی از فعالیت خود را در این زمینه تعریف کرده و احتمالاً بودجه ای هم به آن اختصاص داده اند. این که چرا بازار نشر ایران چنین توفیقی نداشته و تا امروز همواره فرصتی مغتنم برای عرضه آثار خارجی بوده است، دلایل مختلفی را می توان ذکر کرد.

ترجمه آثار ایرانی از جمله دغدغه های رهبر معظم انقلاب اسلامی است که از دود ده گذشته تا کنون با هادربریانات ایشان تکرار شده است. ایجاد نهضت ترجمه در حوزه ادبیات دفاع مقدس و اخیراً ایجاد نهضت ترجمه در حوزه شعر از جمله مصادیق این دغدغه است. که در دیدار با اهالی فرهنگ مطرح شده است. گذشته از تأثیر فرهنگی ترجمه آثار ایرانی، می توان آن را یک راه حل برای گره گشایی بخشی از مشکلات اقتصادی بازار نشر ایران در نظر گرفت. در شرایطی که صنعت نشر ایران طی سال های گذشته با مشکلات خرد و کلان متعددی دست و پنجه نرم کرده است، عرضه آثار ناشران مختلف می تواند این امید را به بازار نشر ایران تزریق کند که این مسیر را می توانند راه جدیدی برای حل مشکلات اقتصادی در نظر بگیرند.

میان آثار ترجمه شده در سال های گذشته کمتر نماینده ای از شعر ایران می توان جست. شعر که میراث ایرانیان است، دوری می است که در بازار ترجمه کمتر نشانی از آن می توان جست؛ از همین روست که شناخت مخاطبان دیگر زبان ها از شعر ایران از قرن هشتم و حافظ و خیام و مولوی تجاوز نمی کند. «کامران شرفشاهی» شاعر و فعال فرهنگی، علت این کم کاری را تنبلی سازمان هایی می داند که دغدغه فرهنگی ندارند اما بودجه فرهنگی دریافت می کنند.

وی معتقد است: ترجمه پلی است که می تواند بین فرهنگ ها نقش بسیار مثبتی ایفا کند. شعر ایران به لحاظ پیشینه بسیار غنی و پرریاری که داشته است و همچنین ظواهر شاعرانی که همواره حرف های بزرگی برای گفتن داشتند، می تواند نماینده شایسته ای برای فرهنگ کشور و معرفی آن ما به جهانیان باشد. در گذشته ترجمه آثاری از شاعران بلند مرتبه ادبیات فارسی مانند خیام، حافظ، مولانا، عطار و دیگران با واکنش بسیار مثبت جهانیان روبرو شده است. این واکنش در جایی حتی بر بزرگزدگان و نخبگان جوامع غربی و دیگر کشورها تأثیر شگرفی داشته و زبان به ستایش و تحسین اندیشه و فرهنگ ایرانی گشوده اند. این مسیر می تواند همچنان ادامه داشته باشد. البته در گذشته این ترجمه ها بیشتر توسط مترجمان خارجی صورت گرفته است. جای دریغ است که گفته شود در کشور ما نسبت به ترجمه آثار شاعران معاصر و ادبیات فارسی قصور و کم کاری غیر قابل گذشتی صورت گرفته است؛ خصوصاً در چند دهه اخیر فرصت هایی که می توانست در این زمینه وجود داشته باشد، به خوبی استفاده نشده است و کمکان ما با این مشکل مواجه هستیم.

وی اصلی ترین دلیل از دست دادن این فرصت ها را در ضعف مدیریت فرهنگی می داند و می گوید: ضعف مدیریت فرهنگی غالباً ریشه اصلی تمام مشکلات و معضلاتی است که ما در زمینه فرهنگ و ادبیات با آن روبرو هستیم. به یاد دارم در دورانی که در کیهان فرهنگی بودم، رابرتی فرهنگی سفارت فرانسه و برخی از سفارتخانه های غربی به طور مرتب آثار فرهنگی و هنری خود را ارائه می کردند و می کوشیدند یک چهره ممتاز فرهنگی از کشور خود به نمایش بگذارند. اما متأسفانه چنین فرصت گرایی هایی از سوی مسئولان ماکتر دیده شده است.

در این همه سازمان ها و نهاد هایی که با بودجه های کلانی هم اداره می شوند، شاهد این نبوده ایم که بخشی به صورت فعال متولی امر ترجمه باشد و آثار شاعران ایرانی که بیانگر فرهنگ والای ایران است، به جهانیان معرفی کند. طی سال های اخیر بیشتر کسانی که به عنوان دانشجو در ایران حضور داشتند، کارهایی را از شاعران و ادیبان ما به دیگر زبان ها ترجمه کردند که اخبار آن در گوشه و کنار منتشر شده است؛ البته این جریان ربطی به مدیریت فرهنگی ما ندارد و همچنان مدیریت فرهنگی ما ناظر و منفعل در این زمینه بوده است.

به نظر می رسد لازم است سازمانی برای این امر ایجاد شود یا بخشی از سازمان های دست اندرکار به این موضوع اختصاص یابد تا شاهد نتایج غرور انگیز و مثبتی در این حوزه باشیم. ما با یک سلسله سازمان های کاهل و تن پرور روبرو هستیم که علی رغم جذب بودجه های فراوان و هزینه هایی که ارائه می دهند، خروجی های قابل ملاحظه ای تا کنون نداشته اند. متأسفانه این سازمان ها در این خصوص مورد بازخواست هم قرار نمی گیرند.

در گفت وگو با شیوا پورنگ بررسی شد:

## داستان های دنباله دار و اصالت های

## دوست داشتنی

آرمان ملی- بیتان ناصر: نویسنده گان گاهی با استفاده از تکنیک های مختلف، سعی می کنند جهان داستانی پیوسته ای از خود به جا بگذارند؛ جهانی با المان ها و شخصیت های مشترک که در روایت اصلی یاد روایت های پیرامونی، ایجاد پیوستگی می کند. به گونه ای که مخاطب - مخاطبی که به مشتری پروپا قرص و دنبال کننده آثار یک نویسنده تبدیل شده است - با فضای داستانی و شخصیت ها احساس خویشاوندی و آشنایی دارد، از خصوصیات اخلاقی، ضعف ها و قوت های آن ها خبر دارد و نمی تواند نسبت به سرگذشت آن ها در مجلد های بعدی، بی تفاوت باشد؛ نوعی اهلیت مسبوق به سابقه. شیوا پورنگ، نویسنده رمان های «آذر به جان»، «من جر می زخم»، «شوآ» و

سه گانه «روز پنجاه ونهم» که اخیراً نخستین شماره در آن با نام «روز بی خورشید» منتشر شده است، درباره این ویژگی می گوید: «آثار به هم پیوسته و دنباله دار به خواننده حس ورود به دنیای اصالت را می دهد. شاید این نگاه، یک نگاه سلیقه ای باشد ولی در ظاهر انگار اثری که دنباله دار است بر اصل بودن خود در دید خواننده صحنه می گذارد.» از نگاه مدیرمسئول انتشارات «چهره مهر»، رسیدن به چنین موقعیتی، ظرافت و تبحر در شخصیت پردازی را می طلبد؛ طوری که «مخاطب نتواند بین موجودیت خویش در زندگی حقیقی و زندگی داستانی تمایز ایجاد کند. نوعی تناسخ و در هم آمیختگی حقیقی و مجازی در او اتفاق بیفتد، خود را به جای قهرمان داستان بخواند و زندگی او را تجربه کند، و...»

حوادث داستانی خود بکشد؛ به شیوه ای که مخاطب نتواند بین موجودیت خویش در زندگی حقیقی و زندگی داستانی تمایز ایجاد کند. نوعی تناسخ و در هم آمیختگی حقیقی و مجازی در او اتفاق بیفتد، خود را به جای قهرمان داستان بگذارد و زندگی او را تجربه کند. دلیل آرامشی که خواننده پس از خواندن یک رمان و داستان خوب دارد نیز به نوعی به همین ویژگی اثر بستگی دارد؛ آن قدر پر قدرت و جذاب است که تجربه زمینی متفاوتی به خواننده خود می دهد. اینجا دامنه تخیل نویسنده بسیار مهم است؛ اینکه تا چه اندازه رشد کند و در این رشد تا چه اندازه خواننده را با خود ببرد. تخیلی که بتواند داستان را واقعی و باور پذیر جلوه بدهد.

علاوه بر مواردی که اشاره کردید، داستان های دنباله داری که با موفقیت های جهانی همراه بوده اند، از چه ویژگی هایی برخوردارند؟

پیرنگ داستانی قوی دارند. به طور قطع داستان هر کدام از شخصیت ها توسط نویسنده به صورت جدا طراحی شده است. شخصیت ها هر کدام ویژگی های منحصر به فرد دارند که با توانایی پر داخته شده است. هر کدام زندگی خود شان را دارند، خانه خود، حریم شخصی خود، رویکردهای فردی و اجتماعی که کنار هم قرار می گیرند و از شخصیت یک نهاد می سازند؛ یا یک قهرمان یا یک ضد قهرمان؛ بسته به نوع داستان و نوع روایت. مانند «اربابان حلقه ها»، تصور کنید تا لکین برای دنیایی که ساخته، دین و کتاب مقدس دارد. سیلماریلیون، زبان مخصوص دارد، پیش پرداخت، مقدمه و داستان دارد، نامادای مخصوص دارد، جغرافیای جدید، جهان جدید، اشیای جدید، اقوام و فردیت های متفاوت دارد. خداوندگار، شیطان، خیر و شر، جادوگر، الف و دلف و هایت و گابیلین دارد. تمام این ها در کنار هم اثری آن چنان موفق ساخته که هرگز فراموش نمی شود. رولینگ در «هری پاتر» از عناصری استفاده می کند بسیار خلاقانه که شاید

خواننده نراند از چه چیزهایی در گذشته مایه گرفته است. یاد می آید اولین بار که هری پاتر را می خواندم، بلافاصله بعضی از تصاویر مرا به یاد «مرد و مارگریتا» بولگاکف انداخت. جای جای این کتاب پر است از وفاداری اش به خویش آثار اساطیر گذشته تمامی اقوام، شرق؛ غرب، مصر ایران و... با استفاده صحیح بدون اینکه وصله شود و از اثر بیرون بزند، که این هنر او را در نوشتن نشان می دهد. بعد می بینیم که در یک قسمت اثر هرمانی به کتابی اشاره می کند که کتاب مستقلی است و شاید بتوان به نوعی آن را اسپین آف دانست؛ اصطلاحی که بین جوانان امروزی بسیار متداول است.

ممکن است از میان آثار کلاسیک، امروزی و همچنین آثار داخلی که تجربیات موفق در این زمینه داشته اند، نام ببرید؟

آثار به هم پیوسته الکساندر دوما؛ شیرین و دوست داشتنی بدون اینکه بدانم ترجمه مرحوم ذبیح اله منصور می چقدر ممکن است این آثار را تحت تأثیر قرار داده باشد، اما پیوستگی بین ۳۰ جلد کتاب، نکته ای نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. «پیش از طوفان»، «سه سفنگدار»، «توزف بالسامو» و «غرش طوفان». ۳ جلد کتاب می خوانی و یک جایی که اصلاً فکر نمی کنی، می بینی قهرمانی از دل متن بیرون می آید که در دوره قبلی با او آشنا شده ای. در آثار سلینجر ما مدام خانواده گلست را می بینیم. انگار که رفیقی دوست داشتی دور از خود داریم که از زندگی و موفقیت ها، شکست ها و حالش خبردار می شویم. در آثار اسماعیل فصیح، شخصیتی داریم به نام جلال آریان که در رمان های متفاوت، ماجراهایی متفاوت را روایت می کند. این شیوه را بارها و بارها در آثار احمد محمود دیده ایم؛ حتی اگر درست یادم مانده باشد در آثار نویسندگان معاصر بسیاری مانند علی چنگیزی، یوسف علیخانی این بروز شخصیت آشنا در دو اثر داستانی متفاوت وجود دارد. همچنین از سری قصه های «هزار و یک شب» و ادامه دار شدن



زندگی راوی شهرزاد قصه گو در داستان های متفاوت است. عناصر داستانی شاهنامه، تاریخ بیهقی، زینت الممالک و بسیاری از داستان های حماسی قهرمانی ما مانند آرش کمانگیر و... آن قدر بسیاریند که نویسنده با خیال پردازی از متون کهن می تواند داستان های دنباله دار مدرن بسیاری بنویسد.

با توجه به تجربیاتتان؛ به نظر شما نگارش داستان های دنباله دار برای نویسندگان امروز ما چه چالش هایی به همراه خواهد داشت؟

از آنجا که میزان مطالعه بسیار پایین است و نسل جوان به تماشای فیلم و سریال تمایل بسیار زیادی دارند؛ معمولاً اثر باید تصویرپردازی قوی داشته باشد تا خواننده در زمان خواندن بتواند تخیل کند. در جوامع پیشرفته بسیاری از آثار شانس تبدیل شدن به سریال و فیلم را دارند، اما در کشور ما این امکان بسیار ضعیف است و برای هر کسی پیش نمی آید. بنابراین اینکه بخوایم خوش بین باشیم؛ اثری پس از تبدیل شدن به فیلم با سریال معروف شود تقریباً صفر است.

سرنزش می کند. وقتی آقا بزرگ به او می گوید که سنگ بهره، کسی را همانند خودش پاک انتخاب می کند، معلم به گناه هایش فکر می کند. او با خودش فکر می کند که «مگر می شود آدمی پیدا شود که گناه نکرده باشد» (قیصری ۹۳). او نه می خواهد نقش قهرمان را بازی کند و نه باران نازل کند، اما همه رویدادهای داستان دست به دست یکدیگر می دهند تا او را به نقطه اوج داستان در بالای روشن بین هدایت کنند. مردم روستا خواسته های متفاوتی از معلم دارند. زنی می خواهد تا او با دختر مرده اش صحبت کند. مردی می گوید تا او از برادر مرده اش درخواست کند تا به خواب پسرش برود. آقا بزرگ می خواهد سنت و امید را در میان مردم زنده نگه دارد.

نقطه مشترک همه این افراد، بهبود وضعیت زندگی و یافتن خوشبختی و آرامش است... در کنار همه موارد گفته شده، قیصری در رمان سنگ اقبال، هیچ ضد قهرمانی خلق نمی کند تا خواننده او را عامل اتفاق های بد بداند و از او متنفر بشود. قیصری در اثر خود این پیام را می دهد که شر و وجود ندارد و ما همگی در به وجود آمدن فاجعه های زیست محیطی مقصر هستیم. به علاوه، داستان با پیامی اخلاقی نیز تمام نمی شود و در پایان نیز مخاطب متوجه نمی شود که سرنوشت معلم حقیقتاً چه شد و آیا در آن زمان بارانی نازل شد یا نه؛ رفتن قهرمان به روشن بین، داستان را مبهم و خواب گونه می کند که نشان از استفاده نویسنده از مفهومی های دوگانه است. معلم پس از بیدار شدن در کوه، هیچ چیز به خاطر ندارد. او تقریباً حافظه خود را از دست داده است. در روستا برف می بارد و تغییر زیادی کرده است. او با قربانی کردن هویت و زمان و مکان آشنایش، سهم خود را به سنگ بهره پرداخت می کند. قیصری در رمان سنگ اقبال درباره فاجعه های محیط زیستی صحبت می کند که زندگی روزمره فرد و هویت او را نابود می کنند. او درباره سوختن جنگل ها، سیل یا باران های اسیدی صحبت نمی کند. او از مشکل هایی صحبت می کند که آرام آرام تبدیل به امری عادی در زندگی روزمره شده اند و مردم توجهی به آنها ندارند.

آب و هوایی بد می گذارند. غبار و شن بخشی جدایی ناپذیر از زندگی آنها را تشکیل می دهند؛ «گرد و غبار و شن مثل هوا همه جا بود و زیر زبان و لای موها و زیر بغل های شان همیشه می خارید. زندگی در چهار دیوار زندگی در غبار بود...» (قیصری ۹۱). این گرد و غبار ممکن است خواننده ایرانی را به یاد گرد و غبارهای خوزستان بیندازد که باعث تعطیلی ادارها و مدرسه ها می شود، اما گرد و غبار این روستا تبدیل به امری عادی برای ساکنان آن شده است. درست است که این مسئله محیط زیستی باعث توقف زندگی در چهار دیوار نمی شود، اما به نحوی روحیه ساکنان روستا را غمگین و ناامید کرده است.

وقتی سنگ بهره، معلم را انتخاب می کند، همه روستایی ها امیدوی دوباره می گیرند. آقا بزرگ، کد خدا و نوذر در قسمت های مختلف داستان به معلم می گویند که مهم این نیست که او می تواند باعث بارش بشود یا نه؛ نکته در امید داشتن است: «اهالی باید فکر کنند شما تو فکر نازل کردن باوریند...» (قیصری ۱۹۳). نویسنده با مهارتی زیرکانه به مفهوم های دوگانه نیز اشاره می کند. داستان بیشتر از زاویه دید معلم روایت می شود و خواننده بیشتر به ذهن و فکری که از سرش می گذرند، دسترسی دارد. مثلاً: اسرافیل و عزرائیل، خشکسالی و باران، کوه و دریا، سنت و مدرنیته، بهره و سقوط، پیر و جوان، قربانی و شکرانه و غیره. او، تمایز بین این تضادها را از بین می برد و آنها را دوروی یک سکه نشان می دهد. از ابتدای داستان، معلم و سایرین به مفهوم های دوگانه اشاره می کنند. این موضوع فقط در واژه ها دیده نمی شود. حتی در معماری ساختمان های چهار دیوار نیز این پدیده نمود پیدا کرده است. رمان سنگ اقبال تا رسیدن به نقطه اوج داستان به خواننده می گوید که اقبال/شانس معلم در برنده شدن سنگ بهره، قربانی شدن را به همراه دارد. او برای نجات خود، و بقیه اهالی باید فدییه را پرداخت کند، که آن نیز مساوی با جان او است. شخصیت اصلی، از ابتدا نمی خواهد عنوان قهرمان را برای خود انتخاب کند. او خود را بابت خودکشی دوست دوران کودکی اش، ترگس

رمان «سنگ اقبال»، نوشته مجید قیصری (زاده ۱۳۴۵)، نویسنده معاصر ایرانی است. این اثر ادبی در زمستان ۱۴۲۰ توسط نشر چشمه به مخاطب فارسی زبان ارائه شد. داستان حول معلمی جوان در روستایی به نام چهار دیوار می گذرد. معلم دل مند آمدن با غم خود، حاضر به قبول مأموریت پنج ساله در این آبادی دور افتاده می شود. نزاع و گره داستانی، از همان صفحه های ابتدایی رمان مطرح می شود؛ از فصل اول رمان مشخص می شود که روستای خیالی چهار دیوار، درگیر مشکلات محیط زیستی است: «غبار، غبار، غبار؛ چهار دیوار یعنی گرد و خاک، یعنی غبار، یعنی مش-هن. تمام. آب که نداشت، در آن حد داشت که می شود گفت نداشت» (۹۱). قیصری، جهانی تاریک و غبار آلود خلق می کند. او با بهره گیری از داستان های عامه پسند و اساطیر، توازن بین انسان ها و طبیعت را برقرار می کند.

معلم که تا انتهای داستان نام او مشخص نمی شود، همانند منجی است که از جهانی دیگر - در این داستان، شهر - آمده است؛ او متفاوت از مردم روستاست، با نامی انسانی و واقعی نامیده نمی شود، و باید نقش سیاوش را برای این جامعه ایفا کند؛ جوانی پاک و بی نقص که باید قربانی شود تا جماعتی (از بی بی) نجات یابند. هویت او، لباس ها و جهان بینی متفاوت او از همان نخست به خواننده این نوید را می دهد که او تفسیری ایجاد خواهد کرد. این رمان به زیبایی، رابطه ای که همه انسان ها با آب و هوا و محیط زیست خود دارند را نشان می دهد. رمان سنگ اقبال نشان می دهد که تغییرات محیط زیستی، زندگی روزمره انسان ها را تغییر می دهد. دامادی از میانه مراسم عروسی خود فرار می کند تا در قعر کشتی سنگ بهره شرکت نکند. مردها به دلیل های مختلفی خود را دچار نقص عضو می کنند تا در مراسم سنگ بهره شرکت نکنند. دختری خودکشی می کند. پسری نوجوان می خواهد تا از روستا فرار کند و به نزد پدرش در شهر برود تا مجبور به شرکت در این مراسم نباشد. خواننده در طول داستان متوجه می شود که شخصیت اصلی و شخصیت های دیگر، هر روز خود را در

نگاهی به رمان «سنگ اقبال»

## شر وجود ندارد؛ همه مقصر هستند

فاطمه احمدی آذر  
مترجم

